

تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل

در سایه توافق هسته ای ایران

فرزاد رستمی^۱ علیرضا تارا^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۲/۱۲ تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۷/۲۸

چکیده

برنامه هسته‌ای ایران طی یکی دو دهه اخیر به یکی از موضوعات و دستور کارهای مهم بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل شده است. با توجه به اینکه توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ دارای ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای است و همچنین با توجه به تمایز میان ساختارهای معناگرایانه انقلاب اسلامی ایران با نظام بین‌الملل و کنشگران منطقه‌ای، این توافق در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای توجه و تمرکز بازیگران و کشورها را به خود معطوف کرده و واکنش‌هایی را از سوی آنها به دنبال داشته است که از جمله این کنشگران می‌توان به عربستان سعودی و اسرائیل اشاره کرد که همواره نسبت به برنامه هسته‌ای ایران حساسیت‌های خاصی را دنبال کرده‌اند. لذا مقاله حاضر در پی آن است تا به این سوال پاسخ دهد که توافق هسته‌ای ایران و غرب چه تأثیری بر مناسبات و تعاملات عربستان سعودی و اسرائیل داشته است. نویسندگان در پاسخ به این پرسش و با استفاده از نظریه معمای امنیت، این فرضیه را مورد آزمایش قرار می‌دهند که توافق هسته‌ای ایران و غرب زمینه‌ساز تقویت مناسبات و تعاملات سیاسی - امنیتی عربستان سعودی و اسرائیل شده است. روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی است و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: توافق هسته‌ای، ایران، معمای امنیت، عربستان سعودی، اسرائیل

۱۱۵

سیاست جهانی

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

نویسنده مسئول، ایمیل: f.rostami1361@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، عربستان سعودی در تأسیس دولت یهودی اسرائیل نقشی اساسی ایفا کرده است و با همراهی آمریکا و انگلیس و با کمک‌ها یا به نوعی بی‌تفاوتی عربستان سعودی بود که رژیم اسرائیل تاکنون حفظ شده است. در واقع نقش عربستان سعودی در ایجاد و حفظ این رژیم انکارناپذیر است. هر چند در زمان جنگ اعراب و اسرائیل، عربستان سعودی در کنار اعراب قرار داشت و برای مدتی کوتاه حامیان غربی اسرائیل را تحریم نفتی کرد اما بطور کلی از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی قائل به حق حیات برای رژیم اسرائیل شد و حتی به دنبال حل و فصل منازعه اعراب و اسرائیل برآمد تا خود را به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای مطرح سازد و در این راستا نیز در سال ۱۹۸۱ طرح صلح ملک فهد را ارائه کردند و در کنفرانس‌های مربوط به سازش در اسلو و مادرید شرکت جستند و همچنین طرح صلح ملک عبدالله را در سال ۲۰۰۲ مطرح کردند. در این بین برخی عوامل نیز از جمله موضوع ایران و انقلاب اسلامی؛ گروه‌های اسلامی بخصوص حزب‌الله، حماس و اخوان المسلمین؛ تحولات منطقه‌ای ۲۰۱۱؛ مسأله آمریکا و مواردی دیگر سبب شده بود که دو کشور به رغم نداشتن مناسبات و تعاملات مستقیم و رسمی، مواضع مشترکی را دنبال کنند. برنامه هسته‌ای ایران سال‌هاست به عنوان یکی از مسائل اساسی جهانی مورد توجه بین‌المللی قرار گرفته است که انتشار متن برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در ۱۴ جولای ۲۰۱۵ میلادی گام مهمی در پیشبرد برنامه هسته‌ای ایران برداشته است. پیامدهای توافق هسته‌ای ایران با غرب هم‌زمان با افزایش نقش منطقه‌ای ایران در حل بحران‌های کنونی منطقه، از جمله موضوعاتی است که از همان آغاز گفتگوهای هسته‌ای مطرح بوده و با شکل‌گیری برجام و اجرای آن، بیش از هر زمان دیگری چهره‌ای واقعی‌تر به خود گرفت. بدیهی است که توافق هسته‌ای ایران، توجه و تمرکز بازیگران و کشورهای منطقه خاورمیانه را به خود معطوف کند که از جمله آنها می‌توان به عربستان سعودی و اسرائیل اشاره کرد. به همین سبب این پژوهش تلاش می‌کند تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری بر مناسبات سیاسی عربستان سعودی و اسرائیل داشته است؟ در واقع هدف این پژوهش، تبیین و تحلیل تأثیر توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر روابط و مناسبات دو کشور عربستان و اسرائیل می‌باشد. پژوهش حاضر برای راستی‌آزمایی فرضیه موردنظر خود، ضمن بهره‌گیری از مدارک و اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی و مقاله و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، در چند بخش مطالب موردنظر را ساماندهی کرده است. بدین صورت که در ابتدا به تبیین

نظری معمای امنیتی و چگونگی تطبیق آن با فرضیه مورد نظر می‌پردازد. در ادامه، نگاهی تاریخی به روابط عربستان و اسرائیل و زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف نانوشته میان آنها شرح داده می‌شود؛ در نهایت نیز به توافق هسته‌ای ایران و تحلیل روابط عربستان و اسرائیل و ارائه یافته‌های پژوهش پرداخته می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

از آنجایی که پیرامون برنامه هسته‌ای ایران و نیز موضوع روابط عربستان سعودی و اسرائیل به صورت جداگانه تاکنون چندین کتاب و صدها مقاله به رشته تحریر در آمده است؛ هیچ‌گونه منابعی تمرکز کامل خود را بر موضوع توافق هسته‌ای ایران و تحلیل روابط و مناسبات عربستان سعودی و اسرائیل نگذاشته است.

پرویز امامزاده فرد در مقاله‌ای با عنوان، «سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه‌های اخیر» به این موضوع اشاره دارد که اسرائیل و عربستان سعودی به‌رغم تفاوت‌ها و تمایزهای بسیار زیاد جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی - مذهبی و نظام حکومتی؛ تشابه‌هایی نیز با یکدیگر دارند که مناسبات دو طرف را تحت الشعاع قرار داده است. پیوندهای عمیق و گسترده نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و اقتصادی که اسرائیل و عربستان سعودی با دنیای غرب و بویژه آمریکا دارند، نیاز متقابل برای اعمال نفوذ بر دولت‌های منطقه و نگرانی امنیتی از بی‌ثباتی‌ها و احتمال گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه از جمله عواملی هستند که هر دو کشور را در چند دهه اخیر به یکدیگر نزدیک کرده است.

سعدالله زارعی در مقاله «ریاض - تل‌آویو؛ بنیاد و نتایج مناسبات سیاسی و امنیت»، به این نکته اشاره دارند که اگرچه در میان کشورهای عربی - اسلامی، عربستان سعودی بیش از دیگران در تأسیس یک دولت یهود و اجرایی شدن پروتکل‌های صهیونیستی مبتنی بر غصب فلسطین نقش داشته است اما هیچ‌گاه روابط رسمی و مداوم بین ریاض و تل‌آویو آشکار نشده است و تنها در مواردی به‌صورت گمانه‌زنی و یا از طرف مقامات اسرائیلی فاش شده است. نویسنده بر این باور است که قدرت‌یابی جنبش‌های اسلام‌گرا و رویکرد تحولی انقلاب اسلامی ایران موجب شده تا آنها به‌دنبال برقراری روابط با یکدیگر باشند.

برنارد هیکل و دنیل کرتزر در مقاله «دشمنان دوست‌نمای خاورمیانه»، پیامدهای توافق هسته‌ای ژنو برای آمریکا در منطقه خاورمیانه را مورد توجه قرار داده و بر روی قوی‌ترین متحدان آمریکا تمرکز کرده‌اند. به عقیده آنها، اسرائیل تلاش کرده تا با تحت فشار قرار دادن لابی خود در کنگره مخالفت خود را عیان کند و عربستان نیز خواستار

اقدامات بیشتر آمریکا در حفظ امنیت منطقه شده است. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که اگرچه عربستان و اسرائیل قصد کاهش روابط با آمریکا را ندارند، اما نزدیک شدن به یکدیگر و برقراری روابط صمیمانه را دنبال نمی‌کنند.

بدین ترتیب، بررسی‌های به عمل آمده توسط نویسندگان حاکی از عدم وجود منبع مستقلى در خصوص موضوع پژوهش می‌باشد. لذا مقاله حاضر تلاش می‌کند با استفاده از نظریه معمای امنیت و از منظری تحلیلی، به بررسی تأثیر توافق هسته‌ای ایران و غرب بر مناسبات و تعاملات عربستان سعودی و اسرائیل بپردازد تا بتواند خلأ موجود در این زمینه را تا حدودی پر کند.

۲. چارچوب نظری

ایده معمای امنیت^۱ را نخستین بار در سالهای دهه ۱۹۵۰ میلادی جان هرتز مطرح کرد. هرتز معتقد است که معمای امنیت، اندیشه‌ای ساختاری است که در آن دولت‌ها با اقدامات فردی (خودیاری) سعی می‌کنند نیازهای امنیتی خود را برطرف کنند، صرف نظر از اینکه چنین اقداماتی احتمالاً سبب افزایش ناامنی دیگران می‌شود. هر یک از بازیگران اقدامات خود را دفاعی قلمداد می‌کند و اقدامات دیگران را بالقوه تهدیدآمیز می‌بیند. لذا ریشه‌های معمای امنیتی، عدم اطمینان و ترس است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۸-۵۷۷). بر اساس همین دیدگاه در محیطی مانند نظام بین‌الملل که ویژگی آن اصل خودیاری است کشورها با یک اصل تحت عنوان عدم قطعیت غیر قابل حل آدر خصوص قدرتمند شدن و آمادگی افزون‌تر نظامی دیگر کشورها روبه‌رو خواهند بود و این سوال که آیا این آمادگی نظامی و افزایش قدرت صرفاً یک رویکرد دفاعی است یا یک رویکرد تهاجمی؟ همواره مشغله ذهنی بازیگران خواهد بود و کشورها را نسبت به یکدیگر همواره در شک و تردید نگاه خواهد داشت. چنانچه این شک و تردید دوجانبه باشد احتمال ایجاد یک چرخه عمل و عکس‌العمل وجود خواهد داشت و منجر به انتقال نگرانی‌های هر دو طرف به سطوح بالاتر خواهد شد و بنابراین باعث ایجاد ناامنی بیشتر می‌شود. هرگز در همین خصوص می‌گوید: «گروه‌ها یا افراد، نگران امنیت خود در برابر مورد حمله قرار گرفتن، مقهور شدن، تحت سلطه درآمدن یا نابود شدن توسط دیگر گروه‌ها یا افراد هستند. آنان در تلاش برای دست یافتن به امنیت در برابر این نوع حملات، ترغیب می‌گردند که برای در امان ماندن از تأثیر قدرت دیگران، به قدرت بیشتر و بیشتری دست

^۱ Security Dilemma

^۲ John Hertz

^۳ Unresolvable Uncertainty

یابند. این به نوبه خود دیگران را بیشتر نگران امنیت خود می‌کند و آنها را وا می‌دارد خود را برای بدترین حالت آماده کنند. از آنجا که هیچ‌کس نمی‌تواند در چنین جهان متشکل از بازیگران رقیب به طور کامل احساس امنیت نماید، رقابت برای قدرت به وجود می‌آید و دور باطل امنیت و انباشت قدرت ادامه می‌یابد» (عبدالله‌خانی ۱۳۸۹: ۷۵-۷۴).

بطور کلی معمای امنیت به موقعیت یا وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، تلاش بازیگران عرصه روابط بین‌الملل (دولت‌ها) برای افزایش امنیت خود، به وسیله کسب قدرت بیشتر، تهدیدی برای دیگر بازیگران تعبیر و تفسیر می‌شود. در این حالت، دیگر بازیگران نیز در برابر این تهدید، به منظور کسب امنیت و اطمینان خاطر، دست به افزایش قدرت خود می‌زنند. بر این اساس، دور و چرخه خاصی شکل می‌گیرد که در آن، تلاش دولت‌ها برای افزایش امنیت خود، به‌ویژه، در شرایطی که آناش در روابط بین‌الملل حاکم است، به کاهش امنیت می‌انجامد. این همان وضعیتی است که از آن به عنوان معمای امنیت یاد می‌شود (رستمی و سفیدی، ۱۳۹۵: ۸۵). استفن والت نیز معتقد است که علت اصلی نگرانی‌های امنیتی کشورها، تهدید می‌باشد. تهدید نیز عبارت است از: ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی و نیت تجاوزکارانه آنها. از این‌رو، همه دولت‌ها علیه تهدیدات دست به توازن می‌زنند و در شرایط تهدید دو رویکرد موازنه و دنباله‌روی رو دنبال می‌کنند. و تلاش می‌دارند تا امنیت خود را در برابر دولت تهدیدگر افزایش دهند. بنابراین، آنچه که برای دولت‌ها بسیار حائز اهمیت است، نه صرف میزان قدرت کشورها بلکه برداشت آنها از میزان تهدید می‌باشد.

با توجه به مطالب یاد شده، به دلیل آن که نظریه معمای امنیت به جهت تأکید بر اصل سوءظن و بی‌اعتمادی بازیگران و عدم آگاهی از نیت یکدیگر است، یکی از نظریات مناسب برای تحلیل روابط دولت‌ها و مواضع آن‌ها نسبت به همدیگر می‌باشد. در نظریه معمای امنیت همواره از اقدامات طرف مقابل به بدترین فرض ممکن یاد می‌شود و هرگونه اقدام آن‌ها به منزله تهدید تلقی می‌شود و بر اساس نظریه معمای امنیت، توافق هسته‌ای ایران و غرب از سوی عربستان سعودی و اسرائیل به اشکال مختلفی تعبیر می‌شود. بدین صورت که عربستان سعودی و اسرائیل با توجه به سابقه رقابت و خصومتی که با جمهوری اسلامی ایران دارند، انعقاد توافق هسته‌ای ایران و غرب را به منزله تهدیدی برای خود تلقی می‌کنند. اگرچه آنها تا قبل از وقوع توافق هسته‌ای ایران و غرب در زمینه‌هایی مواضع مشترکی داشتند اما پس از توافق، همسویی منافع و نزدیکی به

¹ Stephen M. Walt

همدیگر را دنبال می‌کنند. بر این اساس، آنها اصل را بر تهدیدآمیز بودن توافق هسته‌ای ایران و غرب قرار داده و پیامدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حاصله از برجام برای ایران از جمله افزایش قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران؛ آزاد شدن پول‌های بلوکه شده ایران و هزینه کردن آن در بحران‌های منطقه‌ای برای حفظ متحدان خود؛ افزایش خرید تجهیزات نظامی همچون خرید سامانه اس ۳۰۰ از روسیه؛ افزایش مانورها و رزمایش‌های نظامی ایران در پسابرجام؛ و همچنین افزایش نقش و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه را شاهدی بر ادعای خود قرار می‌دهند. بدین ترتیب، عربستان سعودی و اسرائیل معتقدند موازنه قدرت در منطقه در فضای پسابرجام به نفع ایران تغییر کرده است و برای به تعادل کشاندن موازنه و در صورت امکان تغییر آن به نفع خود و به ضرر جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کنند. از این‌رو، دو کشور مذکور از انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا استقبال کردند. چرا که از نظر ترامپ نیز ایران تهدیدی اساسی علیه امنیت اسرائیل و دولت‌های متحد آن همچون عربستان سعودی است. بدین ترتیب، سران سعودی و اسرائیلی از طریق لابی‌های خود در ایالات متحده توانستند بر سیاست‌های رئیس‌جمهور آمریکا در تقابل با ایران تأثیرگذار باشند و در نهایت دولت آمریکا به صورت یک‌جانبه از برجام خارج شد.

۳. روابط عربستان سعودی و اسرائیل؛ نگاهی تاریخی

از اواخر نیمه اول سده بیستم، صهیونیست‌ها با اشغال بخش‌هایی از سرزمین فلسطین درصدد تشکیل یک دولت یهودی در خاورمیانه برآمدند. این امر با حمایت دولت‌های غربی انجام شد. به محض پایان جنگ جهانی دوم در فوریه ۱۹۴۵، عبدالعزیز پادشاه وقت سعودی، ملاقات‌های جداگانه‌ای با فرانکلین روزولت^۱ و وینستون چرچیل^۲ در مورد موضوعات مربوط به خاورمیانه پس از جنگ انجام داد. در دیدار بین پادشاهی سعودی و رئیس‌جمهوری آمریکا، روزولت سعی نمود ملک عبدالعزیز را قانع نماید که به طرح مهاجرت نامحدود یهودی‌ها به سرزمین فلسطین رضایت دهد. اما پادشاه سعودی نه تنها به آن طرح رضایت نداد، بلکه به‌طور جدی با چنین طرحی اعلام مخالفت کرد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۵). اما در یک فاصله ۳۴ ساله یعنی از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۲ که ملک فهد، ولیعهد وقت عربستان طرح سازش فلسطین - اسرائیل را مطرح کرد، هیچ‌گاه با ارتش‌های عربی برای جنگ آزادی‌بخش با اسرائیل همراه نشد و تنها در سال ۱۹۷۳ که ارتش مصر ضربه‌های مهلکی

^۱ Franklin D. Roosevelt

^۲ Winston S. Churchill

به اسرائیل زد، پادشاه عربستان غرب را برای مدت کوتاهی تحریم نفتی کرد (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۶۲-۱۵۹). بدین ترتیب، از اواخر دهه ۱۹۷۰، رژیم سعودی به علت ناکامی سیاست‌های ضداسرائیلی جمهوری‌های انقلابی دنیای عرب حاضر به پذیرش حق حیات برای اسرائیل شد و سعی نمود موضعی هماهنگ را بین دولت‌های عربی نسبت به آن پدید آورد. در چنین شرایطی فهد، ولیعهد عربستان در آگوست ۱۹۸۱ در اقدامی ناگهانی و غیرمنتظره برای حل منازعه اعراب و اسرائیل طرحی ارائه کرد که به طرح فهد معروف شد. این طرح باعث شد عربستان از سیاست اعلامی مبنی بر مخالفت با موجودیت اسرائیل دست بردارد و اعلام کند که مسئله فلسطین را مشکل اصلی منازعه اعراب و اسرائیل می‌داند. بر این اساس، شش بند از هشت بندی که در طرح فهد آمده بود، روی راه‌حل‌های مسئله فلسطین متمرکز بود و فقط در دو بند از آن به مسئله عقب‌نشینی اسرائیل از بلندی‌های جولان اشاره شد. در این طرح آمده بود که در صورت آمادگی اسرائیل برای عقب‌نشینی تا مرزهای ۱۹۶۷ و تشکیل کشور مستقل فلسطین با پایتختی قدس، همه کشورهای منطقه خواهند توانست در صلح و صفا زندگی کنند (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۷۳-۱۷۲). عربستان پس از سال ۱۹۸۲ تا امروز، همواره در همه طرح‌های سازش عربی و غربی با اسرائیل شامل قرارداد اسلو و مادرید در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳ و کنفرانس‌های صلح مشارکت جدی داشت. حتی اسناد مهمی وجود دارند که نشان می‌دهند جنگ‌های ۲۲، ۸ و ۵۱ روزه اسرائیل علیه غزه و جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه لبنان با درخواست و پول عربستان سعودی اداره شده است. از طرف دیگر، امیر عبدالله، پادشاه سابق عربستان سعودی در سال ۲۰۰۲ و دو دهه پس از طرح ملک فهد، طرحی را برای سازش اعراب - اسرائیل ارائه داد که با طرح فهد تفاوت اصولی نداشت، این طرح درباره بازگشت آوارگان، به جای برخورداری از حق بازگشت به پرداخت غرامت اشاره داشت و لحن طرح نیز نرم‌تر بود. انعطافی که در آن وجود داشت، این بود که مشکل پناهندگان باید با توافق اسرائیل حل شود، بدون این که رعایت همه مواد قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل ضرورت داشته باشد. در نشست بیروت که طرح عبدالله در آن پذیرفته شد، برای تعیین راه‌حل مشکل پناهندگان بسیار سخت‌گیرانه عمل کردند و قرار شد این مسئله بر اساس قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل حل شود؛ به این معنا که اجرای همه مواد این قطعنامه ضروری و لازم باشد. بنابراین در طرح عبدالله تحولات میان اعراب و اسرائیل مورد توجه قرار گرفت. طرح فهد اشاره می‌کرد که کشورهای منطقه خواهند توانست در صلح و صفا زندگی کنند؛ اما طرح عبدالله به صراحت از پایان نزاع با اسرائیل و توافقنامه‌های صلح و برقراری روابط طبیعی با آن در چارچوب یک صلح کلی سخن

می‌گفت (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۷۴-۱۷۳). عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی منطقه معتقد بودند که در این برهه، هزینه روابط نزدیک با اسرائیل بسیار بیشتر از منافع آن خواهد بود؛ چرا که با توجه به اوضاع و احوال منطقه و ترس آنها از افکار عمومی خود، جسارت نزدیکی به اسرائیل را نداشتند. لذا، سران سعودی سیاست مخفی‌کاری و روابط غیررسمی با رژیم صهیونیستی را در دستور کار خود قرار دادند؛ چرا که اینگونه سیاست‌ها این امکان را به آنها می‌داد تا از مزایای روابط با اسرائیل استفاده کنند بدون اینکه هزینه‌ای برای آنها داشته باشد. به عنوان مثال، شاهزاده بندر بن سلطان، مشاور امنیت ملی عربستان در سپتامبر ۲۰۰۶، با ایهود اولمرت، نخست وزیر وقت اسرائیل دیدار و درباره مسائل صلح اعراب و اسرائیل و تشکیل دولت فلسطینی با وی گفتگو کرده است. اما دولت عربستان تحت تأثیر افکار عمومی ضد اسرائیلی اعراب، چنین اخباری را از اساس رد می‌کند. امیر سلطان، ولیعهد سابق عربستان نیز در پاسخ به شایعه‌های منتشر شده درباره این دیدار اعلام کرد اینکه بشنویم یک سعودی با یک اسرائیلی دیدار کرده، خنده‌دار است تا چه رسد به یک مقام سعودی (احمدیان، ۱۳۹۱: ۴۲).

نزدیکی مناسبات عربستان سعودی و اسرائیل؛ شکل‌گیری زمینه‌های یک ائتلاف نانوشته

در رابطه با شکل‌گیری نوعی ائتلاف استراتژیک بین ریاض و تل‌آویو بایستی به مجموعه‌ای از عوامل مختلف اشاره کرد. هر دو کشور در سوریه، یمن و در مخالفت با نفوذ و قدرت ایران دارای منافع همسویی هستند. لذا دو کشور عربستان سعودی و اسرائیل در راستای مقابله با نفوذ و قدرت ایران در منطقه خاورمیانه سعی در ایجاد جبهه‌ی جدیدی با محوریت ایران‌هراسی داشته‌اند. در واقع این ائتلاف در قالب معماری امنیتی برای مقابله با تهدید مشترکی به نام ایران شکل گرفته است. همچنین، اسرائیل و عربستان منافع مشترکی در محدود کردن نفوذ ایران، غیرمشروع کردن حکومت بشار اسد در سوریه و در همکاری و اتحاد با آمریکا دارند (Dekel&Guzansky, 2013:3). بدین ترتیب در ادامه به زمینه‌های نزدیکی عربستان و اسرائیل در ابعاد مختلف پرداخته می‌شود:

انقلاب اسلامی ایران

با سرنگونی شاه در بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روابط عربستان و ایران تیره و تار شد. در این برهه، عربستان سعودی، ایران را به دلیل تلاش‌های مکرر

¹ Ehud Olmert

برای صدور انقلاب به کشورهای منطقه خلیج فارس، به عنوان نیروی بی‌ثبات کننده در منطقه می‌دید. چرا که ایدئولوژی امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی، به شدت ضد پادشاهی بود و با تمامی سیاست داخلی و ساختار سیاسی عربستان در تضاد بود. بنابراین وقوع انقلاب در ایران منجر به عدم اعتماد بین دو کشور ایران و عربستان شد. به همکاری روابط دیپلماتیک خود پایان دادند و رقابتی تلخ برای قدرت و نفوذ در منطقه بوجود آمد (Jahner, 2012:40). در واقع، در طول دهه ۱۹۸۰ اظهارات مقامات جمهوری اسلامی ایران نسبت به رژیم‌های منطقه، مبنی بر کنار نهادن شئون اسلامی و آلت دست شدن ابر قدرت‌ها، موجب شکل‌گیری خصومت‌هایی از سوی این کشورها علیه ایران و بی‌اعتمادی رهبران سعودی نسبت به مقاصد و نیت ایران شد. سعودی‌ها رویه ایران را به عنوان یک عامل عدم اطمینان و برهم زنده وضع موجود در منطقه و فراهم آوردن زمینه حرکتی مشابه علیه خود تلقی نمودند (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۲:۶۵). با شروع جنگ ایران و عراق نیز در شهریور ۱۳۵۹، عربستان سعودی از عراق حمایت کرد، اقدامی که منجر به بدتر شدن روابط ایران و عربستان شد. در واقع حمایت‌های سیاسی و اقتصادی عربستان از عراق در زمان جنگ با ایران، به خاطر ترس از به خطر افتادن رژیم پادشاهی خود از جانب ایران بود. علاوه بر این، عربستان سعودی برای مقابله با پیروزی احتمالی ایران در جنگ با عراق، با کاهش قیمت نفت فشارهای بیشتری را بر ایران متحمل کرد. چرا که معتقد بود کاهش قیمت نفت منجر به کاهش درآمدهای ایران و در نتیجه کاهش هزینه‌های دفاعی ایران می‌شود. از طرف دیگر، پس از انقلاب اسلامی نیز روابط ایران و اسرائیل قطع شد و سفارت سابق اسرائیل در اختیار سازمان آزادی‌بخش فلسطین قرار گرفت. از آنجایی که یکی از جهت‌گیری‌های محوری انقلاب اسلامی، حمایت از مسلمانان جهان بود در نتیجه، سیاست منطقه‌ای ایران بر اساس مخالفت‌های عملی جدی علیه اسرائیل ساخته و پرداخته شد (قنبرلو، ۱۳۸۷:۱۴۵). امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی نیز در مورد اسرائیل بر این نظر هستند اسرائیلی‌ها سال‌های طولانی است که زمین مسلمان را غصب کرده‌اند و کشتار دسته جمعی در فلسطین، لبنان و در جاهای دیگر ایجاد کرده‌اند. همچنین آن را غده‌ی سرطانی نامیدند که باید از میان برداشته شود (سیمبر و قربانی، ۱۳۹۲:۸۸). بنابراین، اسرائیل که در زمان پهلوی دوم متحد استراتژیک ایران در منطقه بود، اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران، بویژه موضع‌گیری امام خمینی، روابط ایران و اسرائیل را تغییر بنیادین داد. مواضع ایران باعث شد رهبران اسرائیل، انقلاب اسلامی را تهدیدی برای خود به شمار آورند زیرا ایران، سعی و اهتمام در بسیج نیروهای مبارز منطقه علیه اسرائیل داشت (کریمی‌فرد، ۱۳۹۳:۴۰۱-۴۰۰). از جمله شیمون

پرزاکه معتقد است اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز ایران تهدید نمی‌شود و این دولت بزرگترین تهدید برای امنیت و موجودیت اسرائیل است (موسوی فر، ۱۳۹۵: ۵۰۱).

گروه‌های اسلامی

در رابطه با گروه‌های اسلامی باید اذعان نمود که عربستان سعودی همواره از این گروه‌ها و جریان محور مقاومت ترس داشته است چرا که موقعیت آنها را در منطقه متزلزل می‌کند. از آنجایی که گروه‌های حزب‌الله لبنان، حماس و اخوان المسلمین مصر همواره دارای روابط خوبی با جمهوری اسلامی ایران بودند و ایران به عنوان رقیب عربستان در منطقه به شمار می‌رود، لذا عربستان سعودی سیاست تضعیف گروه‌های مزبور و مقابله با قدرت ایران را دنبال می‌کند. در این راستا نیز رژیم صهیونیستی همسو با سیاست‌های این کشور می‌باشد چرا که اسرائیل هم سیاست تضعیف محور مقاومت و جلوگیری از نفوذ ایران در لبنان و فلسطین را دنبال می‌کند. بدین ترتیب در ذیل به توضیح مواضع مشترک عربستان و اسرائیل در قبال این گروه‌ها پرداخته می‌شود.

حزب‌الله لبنان

بحران ناشی از جنگ اسرائیل علیه لبنان در ژوئیه ۲۰۰۶ و حزب‌الله واکنش‌های متفاوتی در بین حاکمان و دولت‌های عربی داشت، به‌گونه‌ای که سه کشور عربستان سعودی، مصر و اردن با محکوم کردن حزب‌الله، این گروه را آغازگر درگیری‌ها دانستند. در این بین، موضع سعودی‌ها بسیار عجیب و در عین حال، شدیدتر از دو کشور دیگر عربی بود. حاکمان سعودی با موضع‌گیری خود در قبال تجاوز اسرائیل تمام تحلیل‌گران را شگفت‌زده و غافلگیر کردند. به نظر می‌رسد که تغییر موضع آشکار مقامات رسمی عربستان در قبال جنگ اسرائیل علیه یک کشور عربی و محکوم نکردن این رژیم، ناشی از نگرانی‌هایی باشد که نسبت به اوضاع داخلی جامعه خودشان دارند؛ زیرا موفقیت حزب‌الله در برابر رژیم صهیونیستی تأثیر مستقیمی بر شیعیان عربستان خواهد داشت که نسبت به عملکرد مقامات رسمی معترض هستند. از طرف دیگر، پیروزی حزب‌الله به عنوان گروهی که از سوی عربستان حمایت نمی‌شود و در واقع، رقیب جریان طرفدار عربستان در لبنان هم هست، در جایگاه منطقه‌ای این کشور تأثیر منفی برجای می‌گذارد (بلوردی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۵). در این راستا، عربستان سعودی، حمایت ایران از گروه‌های مقاومت را به عنوان مداخله غیرمشروع در مسائل حوزه عربی عنوان می‌کند و در تلاش است تا نفوذ و تأثیرگذاری ایران در این حوزه را کاهش دهد. لذا تضعیف و تعدیل قدرت

^۱ Shimon Peres

و نقش‌آفرینی گروه‌هایی مانند حزب‌الله، از اهداف عمده عربستان در لبنان به شمار می‌رود. در سال‌های پس از ۲۰۰۶ نیز عربستان سعی کرد با اختصاص منابع پولی قابل توجه به تقویت گروه‌های مخالف حزب‌الله بپردازد (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۰۰). از آنجایی که رژیم صهیونیستی جنگ ۳۳ روزه را با هدف از بین بردن حزب‌الله به راه انداخت ولی در میان شگفتی فراوان در دست‌یابی به اهدافش ناکام ماند، این رخداد ریاض را که از افزایش شیعیان در منطقه نگران بود، بیمناک‌تر کرد. عربستان امیدوار بود با شکست حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه از قدرت به اصطلاح هلال شیعی کاسته شود (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۳۰). بدین ترتیب، عربستان و اسرائیل همواره منافع مشترکی در تضعیف گفتمان مقاومت و گروه‌ها و کشورهای حامی آن در منطقه داشته‌اند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به گروه حزب‌الله اشاره کرد. از آنجایی که حزب‌الله از متحدان استراتژیک ایران و سوریه می‌باشد، اهداف عربستان و اسرائیل را در منطقه با تهدید مواجه کرده است. از این‌رو، عربستان همانند اسرائیل به دنبال تضعیف حزب‌الله بوده است. بدین ترتیب، شکی نیست که هر دو کشور عربستان و اسرائیل، حزب‌الله را به عنوان دشمن خود تلقی کرده و در تقابل با آن، که به صورت آشکار مورد حمایت ایران قرار دارد، منافع مشترکی را احساس می‌کنند. بنابراین وجود این دشمن مشترک نیز در نزدیکی عربستان و اسرائیل و گسترش همکاری‌های امنیتی و محرمانه دو کشور از اهمیتی اساسی برخوردار است.

حماس در فلسطین

حماس (جنبش مقاومت اسلامی) در سال ۱۹۸۷ توسط شیخ احمد یاسین پایه‌گذاری شد. ایدئولوژی حماس ریشه در اخوان‌المسلمین مصر دارد. احمد یاسین در سال ۱۹۷۳، ابتدا «جماعت اسلامی» را برای همکاری با فعالیت‌های سیاسی اخوان‌المسلمین در غزه پی‌ریزی کرد. سپس به دنبال انتفاضه اول در سرزمین‌های اشغالی، جنبش مقاومت اسلامی (حماس) را به عنوان بازوی سیاسی و منطقه‌ای اخوان‌المسلمین در دسامبر ۱۹۸۷ بنیان نهاد. عمده شهرت حماس به دلیل انجام عملیات انتحاری علیه اهداف و نیروهای اسرائیلی است. حماس برخلاف سازمان آزادی‌بخش فلسطین که در سال ۱۹۸۸ اسرائیل را به رسمیت شناخت، نه تنها مخالف مشروعیت این رژیم است، بلکه خواهان نابودی آن است و جهاد را تنها راه‌حل مسئله فلسطین می‌داند (فریدونی و شهبازی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۴). لذا این گروه از طرفی با اسرائیل در نبرد و تقابل است و روند صلح با این کشور و عملکرد سازشکارانه برخی از گروه‌های فلسطینی را در ارتباط با

اسرائیل محکوم می‌کند و از طرف دیگر با ایران دارای روابط نزدیک و منافع مشترکی در زمینه مبارزه با رژیم صهیونیستی می‌باشد. با پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین نیز، اغلب کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان، بیشتر مایل بودند که حماس خطمشی خود را از مقاومت به سمت مذاکره و شناسایی اسرائیل تغییر دهد. در جریان جنگ ۲۲ روزه غزه نیز سران سعودی در قبال حملات اسرائیل به غزه سکوت کردند و حتی گزارش‌ها و نشانه‌هایی از خشنودی سعودی‌ها از این حمله آشکار شد (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۰۰). به دلیل تنگناهای مالی ایجاد شده از سوی کشورهای غربی و عربی بویژه عربستان برای جنبش حماس این جنبش به دریافت کمک‌های مالی از ایران متمایل گردید و ایران کمکی به ارزش ۲۵۰ میلیون دلار در اختیار حماس قرار داد. هنگامی که تنش‌ها میان حماس و فتح برای قدرت بالا گرفت و حتی زد و خوردهایی میان طرفداران دو گروه صورت پذیرفت، عربستان برای افزایش نقش خود در این مسأله، اجلاس مکه را تشکیل داد. خروجی این جلسه باعث تقسیم وزارت خانه‌ها بین دو گروه و خروج قدرت از دست حماس و با عزل اسماعیل هنیه از سمت نخست‌وزیری، قدرت حماس بیشتر تضعیف شد. از دید بسیاری از پژوهشگران نیز دخالت عربستان برای حل و فصل بحران در تشکیلات فلسطینی نشان از تلاش آن دولت برای رویارویی با افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران دارد (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

اخوان المسلمین در مصر

با بررسی جهت‌گیری اخوان المسلمین باید اذعان کرد که مواضع و سیاست‌های گذشته خود در برابر اسرائیل را به خصوص در مسأله فلسطین ادامه می‌دهد و بر ایستادگی در مقابل اسرائیل و دفاع از مردم فلسطین تأکید می‌کند. بر این اساس، اخوان المسلمین همواره مخالف رویکرد رژیم‌های عربی برای سازش و همکاری با اسرائیل بوده‌اند و حمایت از مردم فلسطین در برابر اشغالگری را ضروری و دفاع از آن را مشروع و از نظر دینی واجب می‌دانند (قربانی و توتی، ۱۳۹۳: ۲۲). اخوان المسلمین پس از انقلاب در مصر به نوعی وارد دوره جدیدی از تعامل با مسأله فلسطین شده است. اخوان تلاش می‌کرد با فعال کردن دیپلماسی فرامرزی خویش از راه‌های رسمی (پارلمان) و غیررسمی (سازمان بین‌المللی) نقشی مهم و شایسته را در مسأله فلسطین بازی کند. در این زمینه، باید اذعان کرد از نخستین تحرکات اخوان المسلمین، تصویب طرح اخراج سفیر اسرائیل و فراخواندن کاردار مصر در اسرائیل است. این طرح پس از حمله‌های اسرائیل به غزه در ماه مارس ۲۰۱۲ که به تشدید تنش انجامید صورت گرفت؛ هر چند تصمیم نهایی در این زمینه در دستان شورای نظامی حاکم بر مصر بود و این شورا از اجرای طرح تصویبی یاد

شده سر باز زد (احمدیان، ۱۳۹۰: ۱۸). لذا با وقوع انقلاب در مصر و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در این کشور، این گروه، موضع ضداسرائیلی خود را آشکار کرده و اسرائیل را یک نیروی اشغالگر می‌داند. به نوعی حاکم شدن گرایش‌های اخوانی بر دستگاه سیاست خارجی مصر تهدیدی برای اسرائیل محسوب می‌شد (قربانی و توتی، ۱۳۹۳: ۱۸). بدین ترتیب با وقوع انقلاب مصر و سقوط مبارک و به قدرت رسیدن اسلام‌گراها در این کشور، بیش از همه منافع متحدین رژیم سابق مصر، یعنی اسرائیل و عربستان سعودی به خطر افتاد. لذا در دوران ریاست جمهوری محمد مرسی، اسرائیل از سکولارها و لیبرال‌ها و عربستان از سلفی‌ها در مصر حمایت می‌کردند و هر دو علیه حکومت مرسی دست به کار شدند (اخوان کاظمی، نریمانی و صادقی، ۱۳۹۵: ۱۳۵). تا اینکه در سوم ژوئیه ۲۰۱۳، در کودتایی نظامی، محمد مرسی از ریاست جمهوری برکنار شد. در واقع، تحولات اخیر مصر عرصه‌ای برای اتحاد طبیعی عربستان و اسرائیل به وجود آورد. اسرائیل خواستار به قدرت رسیدن نظامیان در مصر بود تا همانند سه دهه‌ی قبل، امنیت مرزها و پیمان صلح کمپ دیوید^۱ همچنان حفظ شود و سعودی‌ها از به قدرت رسیدن اخوانی‌ها، که مهم‌ترین رقیب اندیشه‌ای آنها در جهان اهل سنت محسوب می‌شدند، هراس داشتند و سقوط آنها به معنای رهایی از تهدید رقیبی جدی برای عربستان بود.

تحولات یمن

در رابطه با تحولات یمن بایستی خاطر نشان کرد که دو کشور عربستان و اسرائیل به دلیل ترس مشترک از به قدرت رسیدن حوثی‌های شیعه طرفدار ایران در یمن، به یکدیگر نزدیک شده‌اند. لذا عربستان و اسرائیل در راستای مقابله با نفوذ ایران و تقویت نفوذ خود در منطقه، همکاری خود را گسترش داده‌اند. از یک سو مقبولیت بالا و نفوذ چشمگیر حوثی‌ها در یمن، نگرانی همسایه شمالی آن‌ها با ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک را برانگیخت؛ تا جایی که به اعتقاد برخی کارشناسان، موضوع یمن برای عربستان سعودی اساساً یک مسأله خارجی نیست بلکه مسأله امنیت ملی است. از سوی دیگر موفقیت‌های مداوم و تحکیم روزافزون موقعیت سیاسی - اجتماعی انصارالله در یمن، این نکته را در ذهن تصمیم‌گیرندگان عربستان متبادر کرد که قدرت‌گیری انصارالله، موجب افزایش سطح نفوذ منطقه‌ای ایران شده است. لذا با بروز کشمکش‌ها و تبدیل بحران یمن به ابعاد وسیع منطقه‌ای، عربستان بار دیگر ناچار به دخالت در یمن شد و به صورت مستقیم و

^۱The Camp David Peace Treaty

غیرمستقیم سعی در نقش آفرینی در یمن و سرکوب حوثی‌ها کرده است (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴:۱۹۴). مهم‌ترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب المندب است. در واقع در بحران یمن، ایران از حوثی‌ها حمایت می‌کند و دولت یمن با استفاده از ارتش عربستان سعودی به رویارویی نظامی با حوثی‌ها می‌پردازد (Sharafi&Mohaghar, 2014:97). در این راستا، رسانه‌ها و منابع یمنی از ابتدا بر حمایت و همکاری غیررسمی اسرائیلی‌ها با عربستان تأکید داشتند که با سکوت رژیم صهیونیستی مواجه شد؛ بعدها نیز برخی از رسانه‌های غربی، گزارش‌هایی حاکی از حمایت تسلیحاتی و حضور نظامیان صهیونیستی در حملات عربستان به یمن را منتشر کردند. البته بایستی این نکته را مدنظر داشت که عربستان و اسرائیل پیش از این نیز با همدیگر همکاری اطلاعاتی را آغاز کرده بودند. در همین راستا، یک پایگاه خبری - نظامی در تحلیلی در ۲۶ می ۲۰۱۵ نوشت که تصاویر به‌دست آمده از یک فروند F۱۶ نشان می‌دهد که تاکنون به نیروی هوایی هیچ یک از کشورهای عربی فروخته نشده و کسی جز اسرائیل خریدار آن در منطقه خاورمیانه نبوده است. همچنین ژنرال صالح محمود از فرماندهان نیروهای نظامی یمنی در همان زمان اعلام کرد که بر اثر حمله موشکی انصارالله و ارتش یمن به وسیله موشک‌های اسکاد به پایگاه هوایی «خالد ولید»، ۲۰ افسر صهیونیستی و بیش از ۶۰ افسر سعودی از جمله محمد شعلان از فرماندهان نیروی هوایی عربستان کشته شدند (افشون، ۱۳۹۵:۶۱-۶۰). بدین ترتیب سران عربستان سعودی تلاش می‌کنند تا از تثبیت قدرت شیعیان طرفدار ایران در یمن جلوگیری نموده و در این راه از حمایت اسرائیل نیز برخوردار هستند؛ چرا که اسرائیل نیز به دنبال مقابله با افزایش و نفوذ قدرت ایران در منطقه می‌باشد.

تحولات سوریه

عربستان همواره از گروه‌های سلفی افراطی که معارض حکومت سوریه بوده و خاک این کشور را جولانگاه اعمال خشونت‌آمیز و تروریستی خود کرده‌اند، حمایت و پشتیبانی کرده است. به‌طور کلی در ارزیابی اقدامات عربستان نسبت به سوریه می‌توان گفت که این کشور در فرصت بهار عربی، ملک عبدالله پادشاه سابق عربستان شیپور تغییر رژیم در سوریه را به صدا درآورده است. وی در بیانیه‌ای غیرمنتظره گفت که ادامه کشتار در خیابان‌های سوریه برای عربستان غیرقابل قبول است و توسط اسلام (وی خود را نماینده اسلام می‌داند) چشم‌پوشی نمی‌شود. سعودی‌ها مایل به سرنگونی بشار اسد هستند و

برای توجیه این تصمیمشان دلایل ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی زیادی هم دارند (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۲۱).

بنابراین در رابطه با تحولات سوریه باید گفت که سقوط سوریه می تواند علاوه بر کاهش حمایت از گروههای مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسأله فلسطین برجسته و پررنگ سازد. سعودیها معتقدند در صورت سقوط سوریه و روی کار آمدن یک جریان همراه با عربستان در سیاستهای منطقه‌ای، می توان گام جدی در تحقق زمینه‌های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای عربی و اسرائیل برداشت که در این معادله نقش عربستان سعودی برجسته و اثرگذار خواهد بود (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۲). هر چند ایران در بحران سوریه، به جای اینکه عربستان سعودی را به عنوان دشمن اصلی خود در نظر بگیرد، بر روی ایالات متحده و اسرائیل تمرکز دارد و بر این باور است که آنها از پادشاهی سعودی به عنوان یک ابزار استفاده می‌کنند (Sleiman Haidar & McGinn, 2018: 9). در رابطه با بحران سوریه نیز، یکی از دغدغه‌های امنیتی اسرائیل، برخورداری سوریه از سلاح‌های کشتار جمعی بود که اقدامات گروه‌های تکفیری - تروریستی داعش و جبهه النصره در سوریه عملاً به یکی از نگرانی‌های امنیتی اسرائیل خاتمه داد؛ چرا که منجر شد سوریه تسلیحات کشتار جمعی و شیمیایی خود را تحت کنترل سازمان ملل قرار دهد و در نهایت آن را از بین ببرد (عبدخدائی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۵۷). بدین ترتیب تداوم بحران سوریه علاوه بر تضعیف نظام سیاسی آن، باعث تضعیف نفوذ ایران در سوریه و منطقه می‌شود. از طرف دیگر نیز تضعیف سوریه و کنار رفتن بشار اسد، در محور مقاومت (ایران، سوریه و حزب‌الله) رخنه ایجاد خواهد کرد که بیشترین فرصت‌ها و منافع را برای اسرائیل خواهد داشت. لذا رژیم صهیونیستی با همراهی عربستان سعودی در راستای تضعیف سوریه و تداوم بحران از مخالفان اسد حمایت می‌کنند. چرا که تجهیز گروه‌های تکفیری - تروریستی توسط اسرائیل می‌تواند به تأمین امنیت اسرائیل کمک فراوانی کند.

قرار گرفتن دو طرف در جبهه هم‌پیمانان ایالات متحده آمریکا

وجود هم‌پیمان و دوستان مشترک باعث گسترش همسویی و ارتقاء نوعی نزدیکی میان ریاض و تل‌آویو شده است. این موضوع که هر دو کشور اسرائیل و عربستان سعودی متحد و هم‌پیمان اصلی آمریکا در منطقه هستند و در مدار دوستی و اتحاد با غرب قرار دارند، از دلایل افزایش همسویی و همکاری مشترک میان اسرائیل و عربستان بوده است. اسرائیل به‌رغم پیوندهای نزدیکی که با آمریکا دارد، مناسبات عربستان با غرب و به‌ویژه با آمریکا را با حساسیت زیاد می‌نگرد، زیرا آن مناسبات را برای آینده پیوندهای خود با

دنیای غرب بسیار تعیین کننده می‌بیند. از طرف دیگر نیز پیوندهای اسرائیل با آمریکا در مقطعی که در راستای حفظ وضع موجود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس قرار دارند در جهت منافع عربستان سعودی می‌باشد. بدین ترتیب، عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی را به صورت نوعی رابط میان خود و آمریکا می‌بیند (امامزاده فرد، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۷۱). علاوه بر این، باید اذعان داشت که عربستان سعودی و اسرائیل در خصوص بسیاری از مسائل منطقه‌ای و بویژه موضوعات مربوط به لبنان و فلسطین دارای دیدگاه‌های مشابهی با ایالات متحده آمریکا هستند، آنها خواستار افزایش قدرت گروه‌های میانه‌رو و مصالحه‌جو مانند فتح در فلسطین و ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان و کاهش نقش و نفوذ گروه‌های مقاومت اسلامی از جمله حزب‌الله و حماس و دولت‌های طرفدار آنها بویژه ایران و سوریه هستند (اخوان کاظمی، نریمانی و صادقی، ۱۳۹۵: ۱۳۷). اهداف مشترک آمریکا، عربستان و اسرائیل در خصوص مسائل لبنان، فلسطین و سوریه، به واسطه روندهای منطقه‌ای سالهای اخیر تقویت شده‌اند و این مسأله به کنشگری بیشتر از سوی آنها برای همکاری بیشتر با یکدیگر در این حوزه منجر شده است. بنابراین از یک سو، از آنجایی که هر دو کشور از متحدین استراتژیک آمریکا محسوب می‌شوند و هر دو از کمک‌های تسلیحاتی آمریکا بهره می‌برند و همچنین هر دو در آمریکا دارای یک لابی قوی هستند، نوعی اشتراک منافع میان عربستان و اسرائیل ایجاد کرده است. از سوی دیگر نیز، افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران، نمایش قدرت حزب‌الله در مقابل اسرائیل، گسترش قدرت حماس و تداوم خط مشی مقاومت از سوی این گروه، نگرانی‌ها و تلاش‌های مشترک عربستان، اسرائیل و آمریکا در این حوزه را افزایش داده است.

امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران

با طرح ادعای گروهک منافقین در سال ۱۳۸۱ مبنی بر فعالیت‌های پنهانی ایران در غنی‌سازی اورانیوم در تأسیسات نطنز و تجهیزات آب سنگین اراک، برنامه هسته‌ای ایران از این مقطع زمانی از سوی جامعه بین‌المللی به منزله تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای و جهانی مطرح گردید. با گزارش مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز، پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت فرستاده شد و در آنجا قطعنامه‌های متعددی علیه هسته‌ای ایران صادر شد. در این برهه اسرائیل و عربستان سعودی در راستای تشدید بحران هسته‌ای ایران سعی در امنیتی‌سازی ایران داشتند چرا که ایران و به طور خاص برنامه هسته‌ای آن را تهدیدی برای موجودیت خود تلقی می‌کردند. رژیم صهیونیستی در مقایسه با سایر کشورهای جهان در مورد برنامه هسته‌ای ایران خود را نگران‌تر می‌داند و همواره آن را در راستای اهداف نظامی ایران و تهدیدی جدی علیه موجودیت خود

می‌داند. مقامات اسرائیلی همواره به تهدید ایران بُعدی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌دهند که همگی در راستای سیاست‌های جلب حمایت جهانی و ایجاد جبهه ضدایرانی علیه برنامه هسته‌ای ایران، تقویت ایران‌هراسی و شکستن محور مقاومت ضداسرائیلی به رهبری ایران است (نیکو و سویلمی، ۱۳۹۶: ۱۵۸). در واقع، رژیم صهیونیستی تلاش نموده تا با القای تصویری تهدیدآمیز از ایران، فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به عنوان موضوعی امنیتی برای بشریت تصویر کند. از همین‌رو اسرائیل توانسته چنین القا کند که ایران به عنوان یک کشور حامی تروریسم و با داشتن سلاح‌های کشتار جمعی از قبیل موشک‌های دوربرد و بمب اتم، این قابلیت را دارد که امنیت بین‌الملل را به خطر بیندازد؛ بنابراین در صورت دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای، می‌تواند در مدت کوتاهی به بمب اتم دست یابد و در این شرایط بایستی جهانی را تصور نمود که در آن القاعده و حماس و حزب‌الله و به یک معنا تروریست‌های جهان دارای بمب اتم هستند. با این تصویر فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در ردیف اقدامات و برنامه‌های تروریستی تصویر شده است که ایران درصدد دستیابی به آن است (دهقانی‌فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵: ۴۹-۴۸). عربستان سعودی نیز از کشورهایی است که همواره از برنامه هسته‌ای ایران ابراز نگرانی کرده و آن را تهدیدی برای خود می‌داند. مقامات سعودی در راستای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران همواره از سیاست‌های غرب و به‌خصوص آمریکا تبعیت کردند و با همراهی اسرائیل سعی در امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران کردند. امنیتی‌سازی ایران این فرصت را در اختیار عربستان قرار می‌دهد تا با تهدید پنداشتن ایران برای خود و منطقه، به خرید تسلیحات نظامی پیشرفته از کشورهای غربی روی آورد. از سوی دیگر باعث شد تا ایران را به عنوان جایگزین اسرائیل در دشمنی با اعراب و به‌خصوص عربستان سعودی تصور کنند. بنابراین برنامه هسته‌ای ایران باعث شد تا عربستان و اسرائیل با تهدید پنداشتن و امنیتی‌سازی آن، ضمن حفظ منافع خود و مقابله با ایران، همکاری با همدیگر را تسهیل ببخشند.

توافق هسته‌ای ایران و تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل

از ابتدای مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ عربستان سعودی با همراهی اسرائیل همواره تلاش خود را برای شکست این مذاکرات به کار بردند و ناموفق شدند، و پس از توافق نیز مواضع خصمانه خود نسبت به توافق هسته‌ای با ایران را نشان دادند. در همین زمینه، آویگدور لیبرمن^۱ این توافق را با قرارداد مونیخ که با آلمان نازی منعقد شد

^۱Avigdor Lieberman

مقایسه کرد و موشه یعلون^۱ نیز گفت این توافق بر اساس دروغ و فریب بنا شده است و آن را یک تراژدی برای همه کسانی که خواهان ثبات منطقه هستند و از ایران هسته‌ای ترس دارند، دانست (Dassa Kaye, 2016: 2-3). بدین ترتیب، پس از شکل‌گیری برجام، اختلافات این دو با ایران تشدید شد و زمینه را برای نزدیکی هر چه بیشتر آنها به همدیگر فراهم کرده است. در پاسخ به اینکه چرا عربستان سعودی و اسرائیل با برجام مخالف هستند بایستی بر حاکم بودن انگاره‌های واقع‌گرایی و به‌طور خاص معمای امنیت بر سیاست خارجی این دو کشور تأکید کرد. به‌طور کلی در نگاه مبتنی بر معمای امنیتی عربستان و اسرائیل، هر آنچه که منجر به افزایش قدرت ایران گردد به عنوان تهدیدی در جهت کاهش قدرت آنها تلقی می‌گردد و توافق هسته‌ای ایران با غرب از نگاه حاکمان سعودی و اسرائیلی واجد چنین نگاهی می‌باشد. در واقع حاکم شدن دیدگاه متأثر از واقع‌گرایی و سیاست قدرت در رویکرد عربستان سعودی و اسرائیل نسبت به ایران پس از برجام این پتانسیل را با خود دارد که معادلات منطقه‌ای را در چارچوبی جدید شکل دهند که بر اساس آن عربستان سعودی و اسرائیل به منظور ممانعت از تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع ایران در ائتلافی ضد ایرانی در کنار یکدیگر قرار گیرند. در واقع توافق هسته‌ای میان ایران و غرب، نتوانسته بود خواسته‌های عربستان سعودی و اسرائیل را تأمین نماید چه اینکه این دو، هیچ سطحی از توانمندی هسته‌ای را برای ایران قابل قبول ندانسته و لغو تحریم‌ها را نیز نمی‌پذیرند. در این راستا نیز، توضیحات آمریکا مبنی بر انعقاد یک توافق خوب هسته‌ای و یک رژیم بازرسی طولانی‌مدت از تأسیسات هسته‌ای ایران نیز آنان را قانع نکرده است. بنابراین انعقاد توافق هسته‌ای و به‌دنبال نزدیکی ایران به غرب و بخصوص آمریکا، این وضعیت برای عربستان و اسرائیل که از متحدان منطقه‌ای آمریکا بودند و بقا و امنیت خود را در اتکای به این کشور می‌دیدند، قابل قبول نبود. از این‌رو، درک جدیدی در عربستان و اسرائیل شکل گرفته است که به عنوان دو دشمن ایران می‌بایست روابط دوستانه و بهتری با یکدیگر داشته باشند به همین دلیل مقامات دو کشور تصمیم گرفتند تا مذاکرات خود علیه ایران را علنی کنند. بنابراین شکل‌گیری برجام موجب نگرانی عربستان سعودی و اسرائیل و در نتیجه اتحاد آنها شده است. بنابراین عربستان و اسرائیل به دلیل نگرانی از توافق هسته‌ای ایران و غرب و در راستای مقابله با ایران، به همدیگر نزدیک شده‌اند و به اقداماتی مبادرت ورزیدند که در ذیل به آنها خواهیم پرداخت:

^۱Moshe Ya'alon

افزایش دیدارهای دوجانبه مقامات

هر چند تا قبل از شکلگیری برجام مقامات دو کشور عربستان سعودی و اسرائیل دیدارهایی با همدیگر داشته‌اند، در حالیکه در پس‌برجام به دلیل ترس از تهدید مشترک از جانب ایران، دیدارهای آنها افزایش چشمگیری داشته است. اگرچه این دیدارها قبلاً مخفی و پنهان می‌ماند اما بعد از برجام این دیدارها تا حدودی آشکار و علنی برگزار می‌شود. روزنامه دیدیوت آهارونو^۱ به نقل از منابع اطلاعاتی فاش کرد که محمد بن سلمان عربستانی با مقامات عربستانی دیدارهایی داشته است و مقامات اسرائیلی نیز اسم رمز «پسر» را برای او انتخاب کرده بودند (Dorell, 2017: 2). در این راستا، نشریه انگلیسی اکونومیست^۲ در یادداشتی با عنوان اسرائیل و عربستان سعودی؛ دوست دشمنان جدید، ضمن اشاره به دیدار مقامات عربستانی و اسرائیلی در نشست اندیشکده شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۶، به بررسی وجود منافع مشترک و نزدیکی جهان عرب و اسرائیل به یکدیگر بر اساس این منافع پرداخته است. در گزارش این نشریه به نقل از ایلان مزراحی^۳ رئیس پیشین شورای امنیت ملی اسرائیل، نگرانی از ایران نگرانی مشترک میان اسرائیل و عربستان شده است. همچنین در این گزارش آمده است که انور عشقی^۴ از مقام‌های ارشد سابق عربستان، صلح با اسرائیل و تغییر رژیم ایران را برای امنیت منطقه ضروری خوانده است (تابناک، ۱۳۹۴). انور العشقی یکی از مقامات ارشد سابق عربستانی نیز در ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۶ در صدر هیأتی دانشگاهی و تجاری به اسرائیل سفر کرد و با دوری گلد مدیر کل وقت وزارت امور خارجه اسرائیل دیدار کرد. البته از آنجایی که دو کشور عربستان و اسرائیل هیچ رابطه دیپلماتیکی با هم ندارند، مردم عربستان به شدت از این اقدام انتقاد کرده‌اند و فعالان سعودی با به راه‌اندازی کمپینی در شبکه‌های اجتماعی مخالفت خود را با عادی‌سازی روابط با اسرائیل بیان کردند. در این بین، سید حسن نصرالله نیز به شدت اقدام عربستان برای عادی‌سازی روابط را محکوم کرد. وی معتقد است که این دیدار برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل صورت گرفته و هیچ منفعتی در آن برای فلسطینی‌ها نبوده است (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۵).

۱۳۳

سیاست جهانی

^۱ Yedioth Aharonoth

^۲ The Economist

^۳ Ilan Mizrahi

^۴ Anwar Eshghi

تلاش برای لفو برجرام و تشدید فشارها بر ایران از طریق لابی‌های خود در آمریکا

دشمنان جمهوری اسلامی ایران همچون اسرائیل و عربستان با استفاده از تبلیغات و کمک طرفداران خود از جمله لابی قدرتمند آپیک^۱ تلاش‌های بسیاری در واکنش به توافق هسته‌ای ایران و غرب و همچنین تهدیدآمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران و مهم‌تر از آن پیامدهای حاصله از توافق مذکور برای ایران، انجام داده و خواهند داد. آنها ادعا می‌کنند که ایران از ابتدا در پی هژمونی منطقه‌ای و تغییر موازنه قدرت به نفع خود بوده و وقوع توافق هسته‌ای آنها را به اهداف خود نزدیک می‌کند. از این‌رو، آپیک بلافاصله پس از توافق برجرام، برنامه‌ای را با عنوان "رد توافق هسته‌ای با ایران در کنگره"^۲ ارائه کرد. در این راستا، آپیک در صفحه اصلی سایت خود بسته‌ای از ۳۳ فایل شامل تحلیل، یادآوری تاریخی، نقل قول مقامات رسمی و کلیپ ویدئویی را بارگذاری کرده که هدف آن گوشزد کردن ناقص بودن این توافق در تمامی بخش‌ها بود (دهقانی‌فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵:۵۳). علاوه بر این، آپیک از تشکیل گروهی غیرانتفاعی به نام "شهروندان هوادار ایران غیرهسته‌ای" خبر داد که تنها وظیفه آن مقابله با توافق هسته‌ای با ایران بود. به همین جهت، این گروه وابسته به آپیک از اواسط ماه ژوئیه تا اواسط سپتامبر ۲۰۱۵، دست‌کم ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار برای بخش تبلیغات از طریق شبکه‌های مختلف تلویزیونی مانند (ای بی سی، ان بی سی، فاکس و سی بی اس) هزینه کرده است (ابوالحسن شیرازی و ابراهیمی، ۱۳۹۵:۱۶۱). همچنین عربستان سعودی در طول سال‌های گذشته و با جدی شدن مذاکرات هسته‌ای ایران، با کمک اسرائیل و برخی کشورهای عربی منطقه، لابی‌گری - عربی را علیه ایران و برای تخریب روند مذاکرات تشکیل داد. اما این لابی‌ها با انعقاد برجرام عملاً شکست خورد. پس از اجرایی شدن برجرام و با افزایش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، عربستان سعودی مجدداً به دنبال تشکیل یک لابی قدرتمند بوده تا درکنار لابی آپیک و چهره‌های طرفدار خود در دولت ترامپ، فشار بیشتری بر ایران وارد کند و چه بسا آمریکا را تشویق به اعمال تحریم‌های گسترده‌تر علیه ایران کند. از این‌رو، لابی سعودی موسوم به "ساپراک"^۳ در اواخر سال ۱۳۹۵ در واشنگتن تأسیس شد و در اقدامی ضدایرانی، با ساخت مستندی ۶۰ دقیقه‌ای، از خطر ایران برای آمریکا و جهان سخن گفتند و مدعی شدند تهران در همه عملیات‌های

^۱ AIPAC (American Israel Public Affairs Committee)

^۲ Reject the Nuclear Agreement with Iran

^۳ SAPRAK(Saudi American public Relation Affairs Committee)

تروریستی جهان دست دارد (جام نیوز، ۱۳۹۶). به طور کلی، هر چند اقدامات سران سعودی و اسرائیلی نتوانست مانع از انعقاد توافق هسته‌ای با ایران شوند اما پس از امضای توافق، دو کشور مذکور با استفاده از اهرم‌های خود سعی داشتند تا این توافق را به چالش بکشند که در اواخر دولت باراک اوباما توفیقی حاصل نکرده‌اند. در حالیکه با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا، لابی‌های سعودی - اسرائیلی فعالیت خود را تشدید کرده و با تهدید پنداشتن ایران علیه امنیت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، در خروج دولت دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران بسیار موثر بودند.

تقویت توان نظامی خویش

توافق هسته‌ای ایران و غرب برای آمریکا یک مزیت مهمی که دارد، این است که در سایه تلاش آمریکا برای رفع نگرانی کشورهای عربی و اسرائیل از توافق با ایران، با بستن قراردادهایی با مبالغ هنگفت توانسته‌اند به سود زیادی دست یابند. در این راستا، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا سفر به عربستان را به عنوان نخستین سفر خارجی خود در مقام ریاست جمهوری انتخاب کرد. یکی از دستاوردهای مهم سفر ترامپ به عربستان امضای قرارداد فروش تسلیحات نظامی به ارزش ۴۶۰ میلیارد دلار به عربستان بود. کاخ سفید در بیانیه‌ای اعلام کرد: «در جریان سفر دونالد ترامپ به عربستان سعودی قراردادی به ارزش ۴۶۰ میلیارد دلار با این کشور به امضا رسانده است. این توافق که بخشی از آن به ارزش ۳۵۰ میلیارد دلار است برای مدت ۱۰ سال و بخش ۱۱۰ میلیارد دلاری آن به صورت آنی و در جریان سفر کنونی ترامپ، عملیاتی و اجرا خواهد شد. این بسته تجهیزات و خدمات نظامی به منظور تقویت امنیت عربستان و منطقه خلیج فارس و نیز در برابر تهدیدات ایران بوده و در راستای تقویت توانمندی این کشور در مشارکت در عملیات‌های ضدتروریستی در منطقه به انجام می‌رسد (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۶). کمک به اسرائیل و تقویت این رژیم هم سیاست دیگری به منظور تضعیف قدرت منطقه‌ای ایران است. ظرف ۴۰ سال گذشته، آمریکا تأمین کننده انواع تسلیحات و تجهیزات نظامی برای رژیم صهیونیستی بوده است. از سوی دیگر آمریکا خود را متعهد به حفظ بقا و امنیت اسرائیل می‌داند و در همین راستا، اسرائیل را به پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی از جمله کلاهک‌های هسته‌ای مجهز کرده است و هر ساله حدود ۲۰۰ میلیون دلار به سیستم دفاع موشکی گنبد آهنین کمک می‌کند. از این‌رو، در پسابرجام، دولت آمریکا و کنگره با فروش اسلحه به مبلغ یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار به اسرائیل موافقت کردند. این فروش شامل ۳ هزار موشک ضدتانک، ۲۵۰ موشک میان برد پیشرفته هوا به

هوا، و ۵۰ بمب سنگرشکن بوده است. در واقع، وقوع توافق هسته‌ای ایران و غرب این امکان را برای آمریکا فراهم آورد که کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی و اسرائیل را تشویق به خرید تجهیزات نظامی از خود کنند. بدین ترتیب مقامات آمریکایی می‌کوشند به نگرانی‌های آنها در رابطه با ایران دامن بزنند و این کشورها را ترغیب به همکاری‌های بیشتر با آمریکا از یک سو و خریدهای هنگفت تسلیحاتی از آمریکا، از سوی دیگر کنند. این سیاست باعث می‌شود تا آمریکا از طرفی هژمونی خود در منطقه را حفظ کند و آنها را به خود وابسته کند و از طرف دیگر، با فروش تجهیزات نظامی به آنها به رونق اقتصادی کارخانه‌های اسلحه‌سازی خود کمک کند.

تشدید حملات نظامی به سوریه و یمن

ایران و عربستان در حال حاضر در یمن، عراق، سوریه و لبنان نوعی جنگ نیابتی را دنبال می‌کنند. هر چند جنگ عربستان در یمن بیشتر به صورت حمله مستقیم نظامی دنبال می‌شود و با توجه به روندهای موجود، عربستان احتمال موفقیت و پیروزی خود در جبهه‌های مذکور به‌ویژه در عراق و سوریه را پایین می‌بیند اما به معنای آن نیست که از حمایت‌های گسترده خود از گروه‌های مخالف در عراق و سوریه و همچنین تضعیف حزب‌الله در لبنان با هدف فرسایش توان ایران دست بکشد (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۲۲). در رابطه با حملات نظامی اسرائیل به سوریه بایستی یادآور شد در فضای پسابرجام و با توجه به موفقیت دولت اسد در باز پس‌گیری بسیاری از تمامیت ارضی خویش، مقامات اسرائیلی را دچار نگرانی شدیدی کرد و در این راستا، با همکاری عربستان حملاتی هوایی را علیه سوریه انجام می‌دهند. از این‌رو، اخیراً جنگنده‌های اسرائیلی یک پایگاه ارتش سوریه در استان حماه را مورد هدف قرار دادند که به کشته شدن تعدادی از نظامیان سوریه منجر شده بود. در بحران یمن نیز سران اسرائیلی در راستای تضعیف و سرکوب گروه انصارالله در کنار عربستان سعودی قرار گرفتند و از مواضع آن حمایت می‌کنند. چرا که معتقدند قدرت گرفتن انصارالله در یمن باعث تسلط آنها بر تنگه باب‌المندب که جزء منافع حیاتی اسرائیل می‌باشد، می‌شود. در واقع، سران سعودی و اسرائیلی در منطقه تلاش می‌کنند تا با ائتلاف با دیگر کشورها، حملات نظامی خود را به دو کشور سوریه و یمن تشدید کنند تا از این طریق، ضمن تشدید فشارها به ایران، زمینه را برای تضعیف ایران و حامیان منطقه‌ای آن همچون دولت بشار اسد در سوریه و حوثی‌های یمنی فراهم کند. بنابراین تلاش عربستان و اسرائیل برای برکناری دولت بشار اسد و سرکوب نیروهای مردمی در یمن به رهبری گروه انصارالله را می‌توان به دلیل نقش‌آفرینی سوریه و انصارالله

در معادلات سیاسی لبنان، قرار گرفتن در جرگه محور مقاومت و روابط حسنه و گسترده آنها با جمهوری اسلامی ایران دانست.

تلاش برای کمرنگ کردن نقش و حضور ایران در بحران‌های منطقه‌ای

اگر چه تا پیش از توافق هسته‌ای در مورد حضور ایران در حل بحران‌های منطقه‌ای از سوی کشورهای غربی و بخصوص آمریکا و متحدین منطقه‌ای‌اش تردید وجود داشت و باعث پررنگ شدن نقش دیگر کشورها از جمله عربستان و اسرائیل می‌شد، اما با توافق برجام، ایران و نیروهای نظامی و مستشاری‌اش به اصلی‌ترین بازیگر در این عرصه تبدیل شده‌اند. در واقع، برجام باعث شده است که ایران وارد گفتگو و مذاکره بر سر تأمین ثبات و امنیت خاورمیانه شود. از این‌رو، سران سعودی و اسرائیلی درصدد لغو توافق هسته‌ای و بازگرداندن ایران به انزوا قبل از سال ۲۰۱۵ بودند چرا که معتقد بودند این توافق منجر به عادی‌سازی نقش ایران در منطقه شده است (Alcaro, 2018:3). بدین ترتیب، عربستان و اسرائیل در راستای تضعیف و کمرنگ نمودن نقش ایران دست به اقداماتی زدند. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حمایت مالی و نظامی از گروه‌های شورشی و تروریستی همچون داعش؛
- ائتلاف با کشورهای منطقه همچون ترکیه و امارات؛
- معرفی ایران به عنوان نیروی برهم زننده ثبات در منطقه؛
- تجاوز و حمله نظامی به کشورهای منطقه همچون سوریه؛
- سرکوب انقلاب‌های مردمی در کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله بحرین و یمن؛ و
- جلب حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده آمریکا.

تلاش برای همسو کردن دولت ترامپ با خود در مواجهه با ایران

اگرچه در دولت اوپاما، عربستان و اسرائیل از مخالفان اصلی توافق هسته‌ای با ایران بودند اما به دلیل سیاست‌های خاص دولت اوپاما در قبال ایران، چندان این امکان را برای خود فراهم نمی‌دیدند علیه ایران موضع بگیرند. اما با به قدرت رسیدن ترامپ، عربستان سعودی امیدوار است تا دو کشور بر اساس منافع واقعی و رویکردهای عمل‌گرایانه، از تردیدهای حاکم بر روابط بکاهند و به سمت بازسازی روابطی که در اواخر ریاست جمهوری باراک اوپاما تضعیف شده بود، حرکت کنند. در این راستا، سفر ترامپ به ریاض و انعقاد توافقات گسترده بین دو کشور، ضمن بی‌توجهی ترامپ به چالش‌های دموکراتیک و حقوق بشری سعودی‌ها، بسترهایی را برای افزایش تعاملات و تحکیم روابط استراتژیک بین ریاض و واشنگتن ایجاد کرد (اسدی، ۱۳۹۶:۲۴). بدین ترتیب، روی کار آمدن ترامپ

در آمریکا فرصتی را در اختیار عربستان سعودی قرار داده است تا بار دیگر از طریق دیپلماسی دلار، آمریکا را در راستای هدف مقابله با ایران وارد معادلات منطقه‌ای کند. در مدت زمانی که از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا گذشته است، دیدارها و گفتگوهای مختلفی بین مقامات دو کشور در مورد مسائل منطقه‌ای از جمله بحران یمن، سوریه و موضوع ایران صورت گرفته که نشان دهنده عبور دو طرف از ذهنیت اختلاف‌زای دوران اوپاما است و به نوعی به تفاهم دوباره دست یافته‌اند. از این‌رو، سعودی‌ها که در فضای پسابرجام از شرایط مناسبی در منطقه برخوردار نیستند، در تلاش هستند تا با جلب حمایت ترامپ، توازن را برگردانند. آنها امیدوارند ترامپ بر ایران در موضوعات منطقه‌ای فشار وارد کند و موقعیت ایران را تضعیف کند؛ تا از این طریق، موازنه برقرار شود یا به ضرر جمهوری اسلامی رقم بخورد (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۱۹-۱۸). در واقع می‌توان اذعان نمود سیاست‌های ضدایرانی دولت ترامپ باعث شد کشورهای عربستان و اسرائیل مواضع آشکاری علیه ایران داشته باشند. بنابراین حضور ترامپ در رأس قدرت در ایالات متحده فضا را برای انجام تحرکات ضدایرانی از سوی عربستان و اسرائیل مهیا کرده است و توانستند جبهه منسجمی را علیه ایران شکل دهند تا امکانی که شرایط پسابرجام برای ایران فراهم ساخته را تضعیف کنند. چرا که رئیس‌جمهور جدید آمریکا نیز مشی و سیاستی ضدایرانی داشته و توافق هسته‌ای ۱+۵ با ایران را بزرگ‌ترین اشتباه خوانده بود و رهبران سعودی و اسرائیلی از سیاست‌های دولت جدید آمریکا به گرمی استقبال کرده بودند. به‌طوریکه دولت ترامپ در اولین سفر خارجی خود به عربستان و فلسطین اشغالی سفر کرده بود. بنابراین مقامات دو کشور به‌دنبال ائتلافی با آمریکا برای شکل‌گیری مثلث سه‌گانه آمریکایی - سعودی - اسرائیلی بودند تا با سیاست‌های ایران در پسابرجام مقابله کنند و خروج آمریکا از توافق‌نامه هسته‌ای که به تأیید شورای امنیت رسیده بود، در همین راستا قابل استناد می‌باشد.

بنابراین از آنجایی که از ابتدای مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵ عربستان سعودی با همراهی اسرائیل همواره تلاش خود را برای شکست این مذاکرات به کار بردند و ناموفق شدند، اما پس از شکل‌گیری برجام، اختلافات این دو با ایران تشدید شد و زمینه را برای نزدیکی هر چه بیشتر آنها به همدیگر فراهم کرده است. در واقع اگرچه مناسبات دو طرف بعد از برجام راهبردی نشده اما فراتر از گذشته و به صورت جدی به هم نزدیک شده‌اند. بدین ترتیب حاکم شدن دیدگاه متأثر از واقع‌گرایی و سیاست قدرت در رویکرد عربستان سعودی نسبت به مسائل منطقه‌ای پس از برجام این پتانسیل را با خود دارد که معادلات منطقه‌ای را در چارچوبی جدید شکل دهد که بر اساس آن عربستان سعودی به

منظور ممانعت از تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع ایران در ائتلافی ضد ایرانی در کنار رژیم صهیونیستی قرار گیرد. لذا مجموعه‌ای از اقدامات، مواضع، کنش‌ها و واکنش‌ها و دیدارهای مقامات رسمی عربستان سعودی و اسرائیل نشان دهنده نزدیکی این دو کشور در پس‌برجام علیه جمهوری اسلامی ایران است.

نتیجه‌گیری

در عرصه سیاست جهانی و در حوزه روابط بین‌الملل همواره کشورها برای تأمین امنیت خود مبادرت به ائتلاف‌سازی با دیگر کشورها می‌کنند. بدین منظور دو کشور عربستان سعودی و اسرائیل در قالب نظریه معمای امنیت در راستای مقابله با جمهوری اسلامی ایران دست به ائتلاف زدند. این دو کشور همواره در طول تاریخ به دلایل متعددی خصومت با ایران را تجربه کرده و از ایران به عنوان رقیب جدی خود در منطقه خاورمیانه یاد می‌کنند. با وقوع توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ نیز، فرصت بی‌سابقه‌ای برای ایجاد ائتلاف و نزدیکی میان عربستان سعودی و اسرائیل بوجود آمده است. آنها معتقدند توافق هسته‌ای، علاوه بر افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، باعث افزایش قدرت چانه‌زنی و نفوذ ایران در منطقه نیز شده است و از آنجایی که افزایش قدرت ایران را مساوی با تضعیف قدرت خود تصور می‌کنند، لذا این دو کشور در راستای مقابله با قدرت ایران و توانایی‌های هسته‌ای آن در قالب یک ائتلاف به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند و در این راستا از هیچ‌گونه اقدامی برای مقابله با ایران ابایی ندارند. بنابراین، این دو کشور معتقدند از آنجایی که رفتار ایران قابل پیش‌بینی نیست و معلوم نیست که ایران بعد از توافق هسته‌ای چه اقداماتی انجام دهد، لذا در راستای مفهوم معمای امنیتی به همدیگر نزدیک‌تر شده و یک اتحاد غیر رسمی در مقابل ایران شکل می‌دهند و با هرگونه رفتار از جانب ایران که علیه منافع آنها باشد، جهت‌گیری می‌کنند. بنابراین، با توجه به فضای رئالیستی حاکم بر منطقه خاورمیانه، عربستان و اسرائیل، قدرت‌یابی ایران در زمینه هسته‌ای را به زیان خود می‌دانند و در چارچوب بازی با حاصل جمع جبری صفر در راستای مقابله با ایران اقداماتی انجام می‌دهند. از جمله این اقدامات می‌توان به افزایش دیدارهای مقامات دو کشور؛ تلاش برای لغو برجام از طریق لابی‌های خود در آمریکا؛ تقویت توان نظامی خویش؛ تشدید حملات نظامی به سوریه و یمن؛ تلاش برای کم‌رنگ کردن نقش و حضور ایران در بحران‌های منطقه‌ای؛ تلاش برای همسو کردن دولت ترامپ با خود در مواجهه با ایران؛ و اتخاذ مواضع مشترک عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان و لیبرمن وزیر جنگ اسرائیل علیه ایران در کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه

منابع

۲۰۱۷ اشاره کرد. بنابراین سران سعودی و اسرائیلی در پسابرجام مواضع مشترکی علیه ایران اتخاذ کرده‌اند و همکاری‌های خود را در این زمینه گسترده و علنی کرده‌اند.

ابوالحسن شیرازی حبیب‌الله و ابراهیمی، محمدرضا. ۱۳۹۵. تحلیلی بر عملکرد و مواضع لابی صهیونیست در قبال برجام. *فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی*، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز. احمدیان، حسن. ۱۳۹۱. جایگاه فلسطین در سیاست منطقه‌ای عربستان؛ مبانی استمرار و تحول. *فصلنامه مطالعات فلسطین*، شماره ۱۸، پاییز.

احمدیان، حسن. ۱۳۹۰. اخوان المسلمین مصر و حماس به سوی حداقل‌گرایی؟. *فصلنامه مطالعات فلسطین*، شماره ۱۵، زمستان.

اخوان کاظمی، مسعود؛ نریمانی، گلناز و صادقی، سیدشمس‌الدین. ۱۳۹۵. تحلیلی بر روابط راهبردی عربستان و اسرائیل. *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره ۱۳، شماره ۴۷، زمستان.

اسدی، علی‌اکبر. ۱۳۹۶. سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال بیستم، شماره اول، بهار.

افشون، تورج. ۱۳۹۵. سیاست‌های ضد شیعی آل سعود (مطالعه موردی یمن). *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال هفدهم، شماره ۲ (پیاپی ۶۶)، تابستان.

امامزاده فرد، پرویز. ۱۳۹۰. سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه‌های اخیر. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره شانزدهم، پاییز.

بلوردی، محمدرضا. ۱۳۸۵. عربستان سعودی و جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله لبنان. *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۲۶، تابستان.

بهرامی مقدم، سجاد. ۱۳۹۰. تحول رویکرد عربستان به کشمکش اعراب - اسرائیل. *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی*، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره چهارم و اول، پاییز و زمستان.

بیلیس، جان و اسمیت، استیو. ۱۳۸۳. *جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین*. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، چاپ اول.

تابناک. ۱۳۹۴. علت نزدیکی عربستان و اسرائیل ترس مشترک آنها از ایران است. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۴/۱، قابل دسترسی در:

[Http://www.Tabnak.ir/fa/news/508851](http://www.Tabnak.ir/fa/news/508851).

جام نیوز. ۱۳۹۶. اقدام لابی عربستان سعودی در آمریکا علیه ایران. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۷/۷، قابل دسترسی در:

[Http://www.Jamnews.ir/detail/news/779251](http://www.Jamnews.ir/detail/news/779251).

خضری، احسان؛ صفوی، سیدحمزه و پرهیزکار، امین. ۱۳۹۴. ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه‌ی موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن). *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره بیست و سوم، تابستان. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و علوی، سیدمحمدعلی. ۱۳۹۵. روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی اسرائیل در آمریکا از منظر مکتب کپنهاگ. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال پنجم، شماره ۱۷ (شماره پیاپی ۴۷)، تابستان.

دیپلماسی ایرانی. ۱۳۹۵. عربستان به دنبال عادی‌سازی روابط با اسرائیل است. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۳/۳۰، قابل دسترسی در:

[Http://www.Irdiplomacy.ir/fa/page/1961980](http://www.Irdiplomacy.ir/fa/page/1961980).

رستمی، فرزاد و سفیدی، سیامک. ۱۳۹۵. بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام. **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال ششم، شماره اول، بهار.

روزنامه وطن امروز. ۱۳۹۶. رحیم خجسته - افزایش رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه جنوب غرب آسیا. شماره ۲۲۲۷، چهارشنبه ۱۸ مرداد، ص ۱۲.

زارعی، سعدالله. ۱۳۹۵. ریاض - تل‌آویو: بنیاد و نتایج مناسبات سیاسی و امنیت. **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال هفدهم، شماره ۲ (پیاپی ۶۶)، تابستان.

سیمبر، رضا و قربانی، وحید. ۱۳۹۲. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر روابط ایالات متحده و اسرائیل. **فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال دوم، شماره ۷، تابستان.

عبدالله‌خانی، علی. ۱۳۸۹. **نظریه‌های امنیت**. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، معاونت پژوهشی. چاپ اول.

عبدخدائی، مجتبی و تبریزی، زینب. ۱۳۹۴. نقش گروه‌های تکفیری - تروریستی سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل. **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال دوازدهم، شماره ۴۱، تابستان.

فریدونی، احمد و شهبازی، نسیمه. ۱۳۸۸. مواضع آمریکا در برابر حماس، قبل و بعد از اشغال عراق. **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی**، سال دهم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز.

قربانی، ارسلان و توتی، حسینعلی. ۱۳۹۳. تحلیل سازه‌انگاران روابط مصر و اسرائیل. **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره سوم، شماره ۴، زمستان.

قنبرلو، عبدالله. ۱۳۸۷. اسرائیل و استمرار تنش‌ها میان ایران و آمریکا. **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال یازدهم، شماره اول، بهار.

کریمی‌فرد، حسین. ۱۳۹۳. تعامل و تقابل ایران و اسرائیل در عصر پهلوی و جمهوری اسلامی. **کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی**، قم، مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر،

<https://www.civilica.com/paper-ICCRT01-0659.html>

کوهکن، علیرضا و تجری، سعید. ۱۳۹۳. بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴). **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره ۱۰ (شماره پیاپی ۴۰)، پاییز.

موسوی‌فر، رضیه. ۱۳۹۵. روابط ایران و آمریکا؛ مسئله‌ی اسرائیل. **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۴۶، شماره ۲، تابستان.

میررضوی، فیروزه. ۱۳۹۲. **دشمنان دوست‌نمای خاورمیانه**. موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، معاونت پژوهشی.

نادری‌نسب، پرویز. ۱۳۸۹. چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه. **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار.

نورعلی‌وند، یاسر. ۱۳۹۶. عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران. **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال بیستم، شماره اول، بهار.

- نیاکوئی، سیدامیر و بهمنش، حسین. ۱۳۹۱. بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها. *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان.
- نیاکوئی، سیدامیر و ستوده، علی اصغر. ۱۳۹۴. ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق. *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال چهارم، شماره ۱۷، زمستان.
- نیکو، حمید و سویلمی، مرتضی. ۱۳۹۶. جایگاه برنامه هسته‌ای ایران در دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی. *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال دهم، شماره ۳۷، بهار.
- یزدانی، عنایت الله و شیخون، احسان. ۱۳۹۲. بررسی الگوهای رفتاری عربستان سعودی نسبت به نقش‌یابی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس (با تأکید بر تئوری سبیرنتیک). *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، سال ۲۸، شماره ۳، پاییز.

- Alcaro, Riccardo. 2018. **Netanyahu and the Iran Nuclear Deal: Using Half-Truths to Support a Lie**. Institute Affari Internazionali, May 2018. [Http://www.iai.it/sites/default/files/iai_com1827.pdf](http://www.iai.it/sites/default/files/iai_com1827.pdf)
- Dassa Kaye, Dalia. 2016. **Israel's Iran Policies After the Nuclear Deal**. Rand Corporation. [Http://www.rand.org/pubs/oerspectives/PE207.html](http://www.rand.org/pubs/oerspectives/PE207.html).
- Dekel, Udi and Guzansky, Yoel. 2013. **Israel and Saudi Arabia: Is the Enemy of My Enemy My Friend?**, INSS Insight No. 500, December 22, 2013.
- Dorell. Oren. 2017. **Why the U.S. Cares about Saudi Arabia Newly Crown Prince?** USA Today, 21 June 2017.
- Jahner, Ariel. 2012. **Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf**. *International Affairs Review*, Volume xx, Number 3, Spring.
- Kazemi, Ali-Asghar. 2014. **Iran's Quest For Nuclear Power Facts, Allegations And Challenges**. *International Studies Journal (ISJ)*, Vol. 10, No. 3, Winter 2014, pp. 27-54.
- Sharafi, Hadi & Mohaghar, Ahmad. 2014. **Factors Affecting Foreign Policy Approach of Iran and Saudi Arabia in the Middle East Equations**. *International Journal of Basic Sciences & Applied Research*. Vol, 3 (SP), 93-101.
- Sleiman Haidar, Ribale & McGinn, Jack. 2018. **Saudi Arabia and Iran Beyond Conflict and Coexistence?**. Middle East Center London School of Economics, August 2018.

